

تجدد طلبی فارغ از سیاست

بررسی و نقد کتاب جمعیت نسوان وطن خواه ایران

● ساره عسگری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

کتاب جمعیت نسوان وطن خواه ایران، نوشته محمدحسین خسروپناه را نشر خجسته در ۱۳۹۷ منتشر کرده است. در این پژوهش چگونگی شکل‌گیری، عملکرد و فعالیت‌های جمعیت نسوان وطن خواه، در دوره پهلوی اول و همچنین علل انحلال آن بررسی اسنادی شده است؛ این مقاله به نقد و بررسی صوری و محتوایی این کتاب و بازنمایی نقاط ضعف و قوت آن پرداخته است.

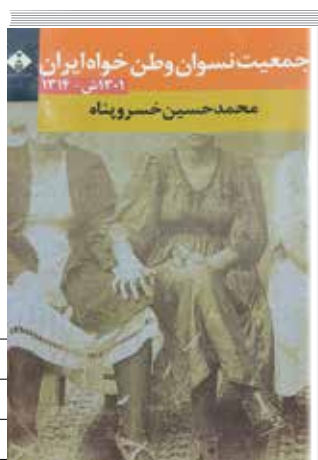
کلیدواژه‌ها:

جمعیت نسوان وطن خواه، محترم اسکندری، جمعیت بیداری نسوان، پهلوی اول، کنگره نسوان شرق.

مقدمه

انقلاب مشروطه سرآغاز جنبش زن ایرانی برای دستیابی به حقوقی است که در طی اعصار از آن‌ها محروم بود و آغازگر علنی شدن خواست‌ها و اهداف زنان در عرصه سیاست و اجتماع جامعه است؛ به همین سبب، نهضت مبارزه زنان برای دستیابی به برابری حقوق را از دستاوردهای انقلاب مشروطه می‌دانند.

جمعیت نسوان وطن خواه (۱۳۰۱-۱۳۱۴) از سازمان‌های تندرو شناخته شده زنان در تهران بود، که در ۱۳۰۱ به اهتمام محترم اسکندری و جمعی از زنان روشنفکر ایرانی تأسیس شد. هدف این جمعیت ترویج حقوق زنان و بهبود شرایط دختران بود. بانوان روشنفکر با نشر



■ خسروپناه، محمدحسین (۱۳۹۷). جمعیت

نسوان وطن خواه ایران، تهران: خجسته

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۷۵-۴۷-۱

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال اول، شماره ۴-۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۹۸

اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌ها راه را برای آغاز کار روزنامه‌نویسی هموار کردند. در گام بعد، زنان پیشرو و تجددخواه، برای آن که صدای خود را رساتر از پیش به گوش دیگران برسانند، یا آرا و نظرات آزادی‌خواهانه خود را منعکس کنند، نشریه‌هایی با موضوع زنان از جمله مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران منتشر کردند. این مجله، به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی ملوک اسکندری، ارگان این جمعیت بود که به‌صورت ماهنامه منتشر می‌شد؛ اولین شماره آن به سال ۱۳۰۲ خورشیدی در ۲۶ صفحه با قطع کوچک خشتی در مطبعه سربی قناعت در تهران منتشر شد (صدرهاشمی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص. ۱۶۹).

جمعیت پیشرو نسوان وطن‌خواه، که گرایش‌های سوسیالیستی داشت، فعالیت‌های متعددی را برای آگاهی و برابری حقوق زنان انجام داد؛ از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به برگزاری کلاس‌های تحصیلی و اکابر برای دختران، لزوم تربیت و آموزش زنان، تأسیس بیمارستان برای زنان فقیر، ترویج استفاده از کالاهای تولیدشده در صنایع کشور، سرپرستی دختران بی‌سرپرست، برگزاری جلسات سخنرانی و راهپیمایی، و ارائه پیشنهادها به مجلس شورای ملی برای بهبود شرایط زنان اشاره کرد. (بامداد، ۱۳۴۸، ج ۲، ص. ۲۴-۲۸؛ ناهید، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۵؛ آفاری، ۱۳۷۷، ص. ۲۷). از اقدامات بسیار مهم و اثرگذار این جمعیت می‌زبانی دومین کنگره نسوان شرق بود که با حضور کشورهای چینی، مصر، عراق، ژاپن، هندوستان، سوریه و لبنان در ۱۳۱۱ در تهران برگزار شد.

برای بازشناخت فعالیت‌ها و عملکردهای زنان در سال‌های پس از مشروطه و دوره حکومت پهلوی اول، بررسی و ارزیابی عملکرد جمعیت نسوان

وطن‌خواه ایران الزامی است. این اهمیت از آنجا ناشی می‌شود که این جمعیت از جمله نخستین تشکیلات و انجمن‌های زنان است و برنامه‌ها، اهداف و خواست‌های آنان نه فقط بازتابی از سطح آگاهی و خواست‌های زنان در این دوره، که بازنمای چالش‌های زنان و راه‌درازی است که برای دستیابی به برابری حقوق طی کرده‌اند.

کتاب جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران نوشته محمدحسین خسروپناه به چگونگی شکل‌گیری، فعالیت‌ها، و موانع و مشکلاتی می‌پردازد که بر سر راه این جمعیت قرار داشت و سرانجام باعث انحلال آن شد.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌انشا

سال اول، شماره ۴-۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۹۹

معرفی اثر و نویسنده

محمدحسین خسروپناه دانش‌آموخته رشته علوم سیاسی است و در حوزه تاریخ سیاسی احزاب و جنبش زنان در ایران پژوهش می‌کند. از مهم‌ترین آثار او در حوزه زنان می‌توان به دو کتاب تجربه‌ای از همگرایی زنان آسیایی: کنگره نسوان شرق (سال ۱۳۸۵)، و هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی (سال ۱۳۸۱) اشاره کرد. انتشارات خجسته آخرین کتاب این نویسنده به نام جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران (۱۳۰۱-۱۳۱۴) را در سال ۱۳۹۷ در ۵۰۰ نسخه و ۳۰۰ صفحه منتشر کرده‌است. محتوای این کتاب در یک فصل اصلی و سه ضمیمه سامان یافته است؛ در فصل اول یا اصلی، با عنوان جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، فعالیت‌ها و اقدامات این جمعیت از آغاز، سال ۱۳۰۱، تا انحلال آن، سال ۱۳۱۴، بررسی شده‌است. ضمائم کتاب، که تقریباً نیمی از آن را دربرمی‌گیرد، مشتمل بر فهرست کاملی از مطالب مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه و گزیده مطالب و مقالات آن است. انتهای این بخش به گزیده اسناد جمعیت نسوان وطن‌خواه و شماری از عکس‌های برجای‌مانده از اعضای این جمعیت اختصاص یافته است.

در فصل اول یا مهم‌ترین فصل کتاب به پیشینه نخستین اعضای جمعیت اشاره شده‌است که اکثر آنان برآمده از خانواده‌های اعیان و اشراف تهران بودند و تمایلات سوسیالیستی داشتند؛ علت این گرایش سیاسی این بود که مردان خانواده مؤسسان این جمعیت، در سال‌های پس از انقلاب مشروطه، از اعضا و رهبران احزاب سوسیال دموکرات ایران بودند. همین جهت‌گیری سیاسی سبب می‌شد که این جمعیت، متمایز با سایر تشکل‌ها و گروه‌های زنان، در سمت‌گیری و فعالیت‌های اجتماعی خود اقبال محروم جامعه را نیز در نظر داشته باشند (خسروپناه، ۱۳۹۷، ص

ص. ۱۲-۱۳). برنامه جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، که در ۳۴ ماده تدوین شده بود، مشتمل بر دو بخش بود: نخست درخواست‌های عمومی که شامل حال همه زنان می‌شد، مانند آموزش و تربیت دختران و استفاده از منسوجات وطنی، و دوم برنامه‌هایی که به زنان محروم جامعه اختصاص می‌یافت؛ مانند تأسیس «دارالصنایع» یا باغچه کودکان [کودکستان] برای نسوان بی‌بضاعت و یتیم‌خانه (همان، ص. ۱۴-۱۵). اما نویسنده بر این نظر است که اعضای این تشکل، به‌رغم تمایل به بهبود وضعیت زنان طبقات فرودست جامعه، به سبب ناتوانی در برقراری ارتباط با آن زنان توانایی و امکانات آن را نیافتند تا این بخش از اهداف خود را محقق سازند. نویسنده عللی را برای این ناکامی برمی‌شمارد: نخست این که پس از انقلاب مشروطه همه زنان فعال در حوزه آموزش و برابری حقوق زنان برآمده از خاندان‌های اعیان و اشراف بودند و شناختی از تفاوت‌های فرهنگی، روانشناسی و شیوه زندگی طبقات متوسط و فرودست جامعه نداشتند و دیگر اینکه شرایط فرهنگی و سنت‌های حاکم موانعی بر سر راه برقراری ارتباط همه‌جانبه میان زنان طبقات فرودست و فرادست ایجاد می‌کرد که گذر از این موانع نیازمند تجربه و شناخت عمیق بود و این زنان عاری از این تجارب و شناخت بودند (همان، ص. ۱۷-۱۸).

نویسنده به شیوه‌های فعالیت و ترویج و تبلیغ این انجمن اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که زنان جمعیت با تهیه و ارسال کارت دعوت، زنان و دختران را به حضور در جلسات سخنرانی دعوت می‌کردند. انتشار روزنامه و مجله اختصاصی با عنوان جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران در سال ۱۳۰۲ از دیگر روش‌هایی بود که جمعیت برای ترویج عقاید خود در پیش گرفت. اما نویسنده بر آن است که مخاطب این‌گونه فعالیت‌ها تنها اقشار مرفه و تحصیل‌کرده جامعه بودند که تعدادشان بسیار اندک بود، و اقشار بی‌سواد و محروم جامعه اساساً ضرورت چنین مسائلی را درک نمی‌کردند (همان، ص. ۲۰).

نویسنده در ادامه این فصل به اقدام متهورانه و ساختارشکنانه این جمعیت در سال ۱۳۰۲ اشاره می‌کند؛ محترم اسکندری و اعضای جمعیت نسوان وطن‌خواه در «اعتراض به فرهنگ مردسالار و تحقیر زنان» تعداد بسیار زیادی از نسخه‌های جزوه «مکر زنان» را خریدند و در حرکتی متهورانه همه آن‌ها را در میدان توپخانه و در مقابل ساختمان نظمیه به آتش کشیدند؛ محترم اسکندری نیز در برابر تل کتاب‌های در حال سوختن، خطابه‌ای آتشین ایراد کرد. نظمیه، محترم اسکندری و برخی اعضای جمعیت را به

اتهام اخلال در نظم عمومی دستگیر کرد؛ اما بازداشت آنان مدت زیادی به طول نینجامید. نویسنده آزادی آنان در پی حبس کوتاه مدتشان را ناشی از موقعیت سیاسی و اجتماعی و نفوذ فراوان خانواده‌هایشان می‌داند (همان، ص ص. ۲۰-۲۱).

نویسنده در ادامه مباحث این فصل به شماری از فعالیت‌های بین‌المللی این جمعیت اشاره می‌کند و اهتمام اعضای جمعیت را برای برقراری ارتباط با فعالان زنان در کشورهای اروپایی شرح می‌دهد؛ از آن جمله است: سفر صدیقه دولت‌آبادی به نمایندگی از جمعیت برای ارتباط با تشکل‌های خاص زنان در پاریس، شرکت در دهمین کنگره بین‌المللی حق رأی، ارتباط با زنان اروپایی و آمریکایی ساکن تهران که در مدارس مسیونری کار می‌کردند (همان، ص ص. ۲۵-۲۷).

نویسنده در توالی رویدادهای مربوط به جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، از مرگ محترم اسکندری در مرداد سال ۱۳۰۳ و ریاست مستوره افشار یاد می‌کند که او تا انحلال جمعیت مسئولیت اداره آن را بر عهده داشت. از مهم‌ترین اقدامات جمعیت در طی دوره ریاست مستوره افشار ارائه پیشنهاد سه ماده‌ای به مجلس برای سلامت زنان و خانواده و حمایت از صنایع نساجی کشور بود: «۱. لزوم آزمایش خون و سایر معاینات طبی قبل از ازدواج؛ ۲. اعزام چند نفر از دختران بی بضاعت ایرانی برای تحصیل قابلگی به مصر یا بیروت؛ ۳. تعمیم و ترویج البسه وطنی در کلیه مدارس» (همان، ص. ۳۸) نویسنده این اقدام جمعیت را نشان از ارتقای سطح کیفی جنبش زنان می‌داند؛ چراکه فعالان زن برای نخستین بار خواهان تصویب قوانین مشخصی به نفع زنان بودند (همان، ص. ۳۹).

نویسنده در ادامه یادآور می‌شود که یکی دیگر از مهم‌ترین اقدامات این جمعیت تأسیس مدرسه‌ای برای سوادآموزی زنان بود؛ چراکه تا آن زمان، به‌رغم تأسیس مدارس دخترانه، مدرسه‌ای برای تحصیل زنان بی‌سواد دایر نشده بود. این اقدام جمعیت واکنش نیروهای سنتی و مذهبی را در پی داشت.

اعضای جمعیت از راه‌های گوناگون، از جمله جمع‌آوری اعانه و اجرای نمایش و فروش بلیت آن، هزینه تشکیل کلاس اکابر را تأمین کردند و در تابستان ۱۳۰۴ کلاس‌های اکابر را تشکیل دادند. نویسنده در ادامه این بحث به موانع و مشکلات پیش روی جمعیت در زمینه سوادآموزی و مدرسه اکابر جمعیت نسوان وطن‌خواه می‌پردازد؛ در ابتدا بنا بود مدرسه در دو مقطع ابتدایی و متوسطه دانش‌آموز بپذیرد؛ اما فعالیت‌های

آن به مدرسه ابتدایی و کلاس‌های آموزش هنرهای دستی محدود شد. فخر عظمی ارغون مدیریت مدرسه را بر عهده داشت و معلمان مدرسه از اعضای جمعیت بودند که به صورت افتخاری در مدرسه کار می‌کردند. در نهایت به سبب مشکلات مالی و بهرغم دریافت کمک‌هایی از وزارت معارف رضاشاه، اعضای جمعیت نتوانستند این مدرسه را حفظ کنند و مدرسه به کلاس اکابر تبدیل شد و با انحلال این جمعیت کار آن نیز پایان یافت. نویسنده بهرغم شکست تلاش‌ها، این مدرسه را موفقیتی برای جنبش زنان به‌شمار می‌آورد؛ چراکه نخستین مدرسه اکابر زنان بود، در عین حال باورهای عمومی در بی‌فایده دانستن تحصیلات زنان را به‌چالش کشید (همان، ص. ۴۶).

نویسنده در بررسی مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران یادآور می‌شود که صاحب امتیاز این نشریه ملوک اسکندری، نائب رئیس جمعیت، مجله را در سال ۱۳۰۲ تأسیس کرد. هرچند در صفحه نخست نشریه درج شده بود که در هر ماه یک شماره منتشر می‌شود، اما به سبب مشکلات مالی هیچگاه در موعد مقرر منتشر نشد. اگرچه این مجله ارگان جمعیت نسوان وطن خواه ایران نامیده می‌شد، اما عملاً مباحث و فعالیت‌های این جمعیت در مجله بازتاب چندانی نداشت.

خسروپناه مطالب و مقالات نشریه را بر اساس موضوع و محتوای آن‌ها ذیل پنج موضوع عمده دسته‌بندی و تشریح کرده است: زن و جایگاه اجتماعی او، وظایف زنان در جامعه ایران، ازدواج، ورزش، و مطالب تاریخی و ادبی؛ البته افزون بر این‌ها مطالبی با موضوع بهداشت و تندرستی، مد و لباس و شیرینی‌پزی را نیز می‌توان در نشریه یافت. (همان، ص. ۴۶-۶۴).

نویسنده ذیل عنوان «رکود و جدایی» فعالیت‌های جمعیت نسوان وطن خواه را هم‌زمان با تأسیس سلسله پهلوی بررسی کرده و یادآور شده است که با اعمال محدودیت بر تشکل‌های سیاسی و اجتماعی، از جمله تشکل‌های زنان، فعالیت این جمعیت نیز محدود شد. نویسنده مهم‌ترین علل رکود فعالیت‌های این جمعیت را چنین برمی‌شمارد: موانع مشترک فعالیت‌های گروهی در ایران، بی‌تفاوتی و بی‌عملی زنان نسبت به وضعیت خود، و در نهایت اعمال محدودیت‌های حکومت رضاشاه بر این جمعیت و سایر جمعیت‌ها و انجمن‌های فعال حوزه زنان. افزون بر این عوامل محیطی و بیرونی، مشکلات مالی جمعیت، که از سال ۱۳۰۵ رخ نمود، عرصه فعالیت را برای آنان به شدت محدود کرد.

نویسنده بر آن است که سه عامل بیرونی رکود به علاوه عوامل درونی، انفعال و بی‌عملی اعضای جمعیت و اختلافات درونی، باعث زمین‌گیر شدن و رکود فعالیت این جمعیت شد. انفعال و رکود منجر به تشتت و نهایتاً ایجاد انشعاب در جمعیت شد؛ شماری از اعضای جوان‌تر این جمعیت، جمعیت بیداری نسوان را تأسیس کردند. نویسنده در ادامه بحث، فعالیت‌ها و اقدامات این جمعیت نو تأسیس را بررسی کرده است (همان، ص ۶۴-۷۲).

فصلنامه نقد کتاب

علم‌انشا

سال اول، شماره ۴-۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۰۳

نویسنده یادآور می‌شود که جمعیت بیداری نسوان وابسته به حزب کمونیست در خرداد ۱۳۰۷ اعلام موجودیت و در شرایطی شروع به فعالیت کرد که حزب کمونیست فعالیت غیرعلنی داشت. البته همه اعضای این جمعیت عضو حزب کمونیست نبودند و اهداف حزب کمونیست از طریق برخی از اعضا در این جمعیت اعمال می‌شد. مسئولیت فعالیت علنی زنان حزب کمونیست و جمعیت بیداری نسوان با ماه‌آفرید فروزی (همسر علی فروزی) بود؛ صدیقه امیرخیزی، اختر کیانوری (کامبخش)، مولود (طلعت) خانلری، و بدرالملوک تاجبخش از دیگر اعضای این جمعیت بودند. افزون بر تشکیل قرائت‌خانه و کلاس اکابر، اقدام بارز و درخور توجه این جمعیت توجه ویژه به تئاتر بود، با توجه به تأثیر شگرف این هنر بر عامه مردم، آن‌ها تئاترهایی با مضمون انتقادی برگزار می‌کردند. نویسنده یادآور می‌شود که توجه این زنان به تئاتر تنها برآمده از ذوق و علاقه شخصی آنان نبود، بلکه تأثیرپذیری از مشی حزب کمونیست هم بود. چرا که در سال‌های پس از مشروطه فعالان سیاسی و اجتماعی و احزاب با مشی سوسیالیستی تئاتر را بهترین وسیله برای نقد اجتماعی و تربیت توده مردم می‌دانستند. نویسنده شماری از تئاترهای اجراشده این جمعیت را نام می‌برد، از آن جمله است: عروسی اشتباهی، قربانی، یک دختر. برگزارکنندگان نمایش‌ها همه از اعضای جمعیت بودند (حتی نقش مردانه را نیز زنان با ریش و سبیل مصنوعی بازی می‌کردند) که این امر باعث می‌شد طیف گسترده‌ای از زنان در نمایش حضور یابند. نویسنده احتمال می‌دهد که پس از تعقیب کمونیست‌ها در سال ۱۳۰۹، فعالیت این جمعیت نیز در سال ۱۳۰۹ یا ۱۳۱۰ خاتمه یافته باشد (همان، ص ۷۲-۸۰). نویسنده پس از بررسی شتابزده جمعیت بیداری نسوان دوباره به مبحث فعالیت‌های جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران بازمی‌گردد و ذیل عنوان «رکود»، اهم فعالیت‌های جمعیت نسوان را طی دوره ۶ ساله ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ بررسی می‌کند؛ فعالیت زنان در این

مدت محدود و منحصر به فعالیت‌های اجتماعی و در سه حوزه زیر بود:
 ۱. برگزاری نمایش برای کمک به زلزله‌زدگان خراسان؛ ۲. اظهار نظر درباره قانون اعمال منافی عفت و ۳. پیشنهاد به مجلس شورا درباره قانون ازدواج و طلاق. هرچند نویسنده به‌رغم تشریح فعالیت‌های زنان، علمکرد جمعیت را به‌ویژه در حوزه لایحه ازدواج و طلاق منفعلانه توصیف می‌کند (همان، ص ۸۰-۹۴).

نویسنده در ادامهٔ مبحث از دومین کنگرهٔ نسوان شرق یاد می‌کند که در سال ۱۳۱۱ به میزبانی ایران و جمعیت نسوان وطن‌خواه و با حضور زنان کشورهای آسیایی در تهران برگزار شد. جمعیت نسوان وطن‌خواه تنها جمعیت زنان ایرانی در آن دوره بود که اتحادیهٔ بین‌المللی زنان و جامعهٔ ملل آنان را به رسمیت شناخته بود. نحوهٔ برگزاری کنگره، عمده مباحث و مطالب مطرح‌شده در کنگره، دشواری‌های جمعیت برای برگزاری کنگره، نداشتن سالن کنفرانس و برگزاری کنگره در منزل شخصی مستوره افشار، از جمله مطالبی است که نویسنده در ذیل عنوان دومین کنگرهٔ نسوان شرق از آن‌ها یاد می‌کند.

رویداد مهمی که در خلال برگزاری کنگرهٔ نسوان شرق رخ داد، انشعاب و جدایی اعضای این جمعیت بر اثر اقدامات و فعالیت‌های مستوره افشار بود. مستوره افشار به‌جای آن‌که به فعالیت‌ها و اقدامات انجمن‌های زنان از مشروطه به بعد بپردازد، تمامی تغییرات رخ داده در وضعیت زنان را ناشی از اقدامات رضاشاه معرفی کرد. به‌بیانی دیگر مستوره افشار فعالیت‌های زنان را برای احقاق حقوق خود به مصادرهٔ حکومت رضاشاه درآورد، به‌همین سبب نورالهدی منگنه و همفکرانش در ۶ آذر ۱۳۱۱ در اعتراض به این رویه و عملکرد، استعفا دادند. نورالهدی منگنه در این‌باره نوشت: «همهٔ اعضای خدمتگزار که نظر عام‌المنفعه داشتند از جمله اینجانب که بار سنگین زحمات جمعیت را بر عهده داشتیم رنجیده‌خاطر شدیم و از انجمن استعفا دادیم» (منگنه، ۱۳۳۵، ص ۱۵-۱۶).

نویسنده در خاتمهٔ این فصل علل انحلال جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران را بررسی می‌کند؛ به‌رغم این‌که برگزاری دومین کنگرهٔ نسوان شرق موقعیت ویژه‌ای را برای اعضای این کنگره فراهم آورد، به‌زعم نویسنده هیئت مدیره به‌سبب انفعال، تشتت اعضا و همچنین استعفای نورالهدی منگنه و همفکرانش عملاً نتوانست از این موقعیت بهره ببرد. نویسنده مهم‌ترین عامل انحلال جمعیت را حکومت رضاشاه و نقش آن در مصادره و دولتی‌کردن جنبش زنان می‌داند.

بررسی و نقد شکلی اثر

انتشارات خجسته این کتاب را در ۳۰۰ صفحه، در قطع وزیری و در ۵۰۰ نسخه در سال ۱۳۹۷ منتشر کرده است؛ کتاب از حروف چینی، صفحه‌آرایی و ویرایشی دقیق برخوردار است و به‌جز مواردی معدود اشکال ویرایشی و حروف چینی چشم‌گیر ندارد. طرح جلد کتاب، که احتمالاً تصویری از اعضای جمعیت نسوان وطن‌خواه است، بسیار جذاب است و در نگاه نخست توجه خواننده را جلب می‌کند. کتاب دارای فهرست مطالب، پیشگفتار، پیوست، فهرست منابع و مآخذ و عکس‌ها و اسناد برگزیده است. با این حال مهم‌ترین اشکالی که در نخستین بررسی و مطالعه کتاب به چشم می‌آید فصل‌بندی نامنظم و پراکنده‌گویی نویسنده است. در فهرست مطالب، عناوین نامنظم و فاقد شماره‌گذاری است و خواننده دچار سردرگمی می‌شود. عمده مطالب کتاب، که فعالیت‌های جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران را بررسی می‌کند، در یک فصل گرد آمده است؛ نویسنده می‌توانست این فصل را به فصل‌های متعدد تقسیم کند. بهتر آن بود که نویسنده برای شناخت بهتر و فهم دقیق‌تر عملکرد این جمعیت در ساختار کتاب فصولی را به سیر تشکیل و تکوین جمعیت، بررسی و تبیین اندیشه‌ها و عملکردها، بررسی مرامنامه و اساسنامه، و انشعاب و جدایی اختصاص می‌داد. همچنین لازم می‌نمود که تکاپو و تلاش‌های جمعیت برای تغییر در وضعیت زنان در فصلی جداگانه بررسی می‌شد و در نهایت فصلی هم به انحلال و پایان کار این جمعیت اختصاص می‌یافت.

در فصل اول و در بخشی که به دسته‌بندی مقالات مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران اختصاص یافته است (همان، ص ص. ۵۰-۷۲)، به‌رغم ارائه مطالب در قالب نقل قول مستقیم، از شماره مجله، تاریخ انتشار و شماره صفحه مطالب یاد نمی‌شود و خواننده نمی‌تواند دریابد اطلاعات ارائه‌شده مربوط به کدام شماره از نشریه و یا سال انتشار است. این در حالی است که در فصل دوم و نیز در بخش پیوست‌ها تقریباً تمامی این مقالات آمده است که تکرار آن‌ها ضروری نبود.

پس از فصل اصلی کتاب، مطالب در سه بخش گردآوری شده‌اند، فهرست کامل مطالب مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه، برگزیده مقالات و مطالب و پیوست‌ها. هرچند همه این بخش‌ها را می‌توان پیوست در نظر گرفت، ولی نویسنده تنها بخش سوم را پیوست نام نهاده است.

ضعف اساسی اثر در این است که تقریباً ۶۰ درصد از کل حجم اثر به پیوست‌ها اختصاص یافته است. مهم‌ترین مقالات منتشرشده در مجله

جمعیت نسوان وطن‌خواه ذیل بخش دوم گردآوری شده‌است، که کاملاً غیر ضروری به‌نظر می‌رسد؛ چراکه این بخش از مطالب به‌راحتی در آرشیو اسناد و کتابخانه‌ها بازیابی می‌شود. در عین حال ذکر همین گزیده مقالات خالی از اشکال هم نیست، نویسنده در این بخش به شماره و صفحه مطالب و مقالات هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و مطالبی که در متن ذکر آن‌ها به‌میان آمده، مجدداً در پیوست‌ها تکرار شده است (همان، ص. ۱۳۳-۲۴۹).

ضعف دیگر اثر این است که غالباً اسناد و مدارک ارائه شده در پیوست ۳ فاقد شماره بازیابی هستند (همان، ص. ۲۵۱-۲۵۲؛ ص. ۲۶۰-۲۶۱). همچنین بهتر آن بود که به‌جای انتشار گزیده‌مقالات مجله، اعضای جمعیت به اختصار معرفی می‌شدند، یا در جدولی پیشینه خانوادگی اعضا، تحصیلات و میانگین سنی آنان ارائه می‌شد. چراکه به‌جز چند نفر اعضای سرشناس جمعیت، کتاب از ۱۹۵ نفر عضو این جمعیت نه‌تنها هیچ اطلاعی به‌دست نمی‌دهد که حتی از شمار اعضا آن نیز، جز در پانویست، یادی نمی‌کند. شاید شمار اعضای این جمعیت از نظر نویسنده آنگونه خالی از اهمیت هستند که تنها در پانویست از آن یاد می‌کند (همان، ص. ۱۰۶).

نقد دیگری که به این اثر می‌توان وارد دانست این است که عمده اسناد مورد استفاده نویسنده اطلاعات و اسناد مأخوذ از روزنامه‌ها و نشریات است و کمتر نشانی از اسناد رسمی می‌توان یافت.

فهرست منابع و مأخذ نیز خالی از اشکال نیست و رد پای شتاب‌زدگی، تشتت و بی‌نظمی را در تنظیم آن می‌توان دید. برای مثال نویسنده در معرفی کتاب صدیقه دولت‌آبادی: نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، به‌کوشش مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی، نام صدیقه دولت‌آبادی را به‌عنوان نویسنده کتاب ذکر کرده‌است (همان، ص. ۲۷۵).

کتاب نهضت نسوان شرق، اثر افسانه نجم‌آبادی و غلامرضا سلامی، اثری است که به‌مشروح جلسات و سخنرانی‌های دومین کنگره نسوان شرق در ایران اختصاص دارد (سلامی و نجم‌آبادی، ۱۳۸۴) و نویسنده با این‌که در فهرست منابع و مأخذ از آن یاد کرده، اما در مبحث مربوط به کنگره نسوان شرق به آن استناد نداده‌است.

نویسنده بعضاً در ذکر منابع نیز دچار اشتباه شده‌است؛ به‌عنوان نمونه در بیان انتخاب اعضای هیئت مدیره جمعیت و نیز استعفای نورالهدی منگنه و همفکرانش از جمعیت نسوان به شرح حال نورالهدی منگنه استناد داده؛ درحالی‌که در فهرست منابع از دیوان نورالهدی منگنه

یاد کرده‌است. به‌نظر می‌رسد که نویسندگان اطلاعات را از بخش شرح حال دیوان نویسنده استخراج کرده‌است (همان، ص. ۱۶ و ص. ۱۰۶، قس: همان، ص. ۲۷۵).

بررسی نقد محتوایی اثر

پراکندگی ساختار و محتوا نقص عمده‌ی اثر خسروپناه است. نویسنده با وجود استفاده از منابع دست اول، تنها به توصیف و تبیین داده‌های مأخوذ از همان منابع اکتفا کرده و هیچ تحلیل کارسازی ارائه نداده که این امر به اثر آسیب زده‌است. برای مثال در جریان برگزاری تئاتر در منزل نورالهدی منگنه عده‌ای از نیروهای مذهبی و سنت‌گرا به منزل نورالهدی منگنه حمله کردند و تئاتر را برهم ریختند. زنان جمعیت نسوان از میرزا عبدالله واعظ شنیدند که عده‌ای از زنان رقیب با اطلاع‌رسانی غلط درباره‌ی فعالیت‌های این جمعیت موجبات امر را فراهم کردند (همان، ص. ۳۰-۳۳). اما نویسنده هیچ توضیح و تحلیلی از صحت و سقم این مدعا ارائه نداده‌است. افزون بر این، بعضاً دیده می‌شود که نویسنده بی‌آن که حتی تبیین و توضیح مقدوری از رویدادی ارائه کند، تنها به اشاره‌ای گذرا اکتفا و با شتابزدگی از آن عبور می‌کند. برای مثال نویسنده بی‌آن که اساسنامه جمعیت را ارائه کند، فقط اشاره‌ای گذرا به اساسنامه می‌کند، اگر اساسنامه جمعیت در دسترس نویسنده نبوده، شایسته آن بود که در پانویشت به آن اشاره کند (همان، ص. ۱۶). همچنین نویسنده از تبیین اختلاف‌نظر صدیقه دولت‌آبادی و محترم اسکندری، در زمان اعزام دولت‌آبادی به پاریس، در می‌گذرد و به اشاره‌ای گذرا بسنده می‌کند؛ در صورتی که می‌توانست این اختلاف‌نظر و تشمت اعضا را، که از عوامل مهم انشعاب بود، بیشتر بررسی و تبیین کند (همان، ص. ۲۵-۲۶). همچنین نویسنده در خصوص توصیف و تبیین ساختار جمعیت شرح وظایفی از اعضا و هیئت مدیره جمعیت اعم از رئیس، نایب رئیس و منشی ارائه نمی‌دهد و تنها به ذکر مطالبی پراکنده اکتفا می‌کند (همان، ص. ۱۲).

نویسنده افزون بر ارائه‌ی اطلاعات بعضاً غیرضروری، داده‌هایی آورده‌است که نیازمند تبیین و توصیف دقیق‌تری است؛ برای مثال در مبحث مربوط به ارتباط جمعیت با کشورهای اروپایی و سفر صدیقه دولت‌آبادی نویسنده می‌توانست در مبحثی مشخص ارتباط با مجامع بین‌المللی و تأثیر متقابل جمعیت با گروه‌های مشابه آن را در کشورهای اروپایی تبیین و تحلیل کند، در صورتی که به توصیف محدود در این زمینه بسنده کرده‌است (همان، ص.

ص. ۲۵-۲۶). همچنین ذیل عنوان اقدام به برقراری ارتباط با شکل‌های زنان دیگر کشورها از برگزاری تئاتر و تلاش برای تأسیس کلاس اکابر یاد شده‌است که هیچ ارتباطی با عنوان یادشده ندارد (همان، ص. ۲۹-۳۱). نمونه دیگر در پراکنده‌گویی اثر، توضیح تأسیس کلاس اکابر است؛ نویسنده ابتدا توضیحی درباره تأسیس مدرسه اکابر می‌دهد، سپس به فعالیت‌های دیگر انجمن از جمله برگزاری نمایش برای زنان می‌پردازد و سپس دوباره مبحث تأسیس مدرسه اکابر را پی می‌گیرد (همان، ص. ۲۹-۴۷).

نویسنده ذیل عنوان رکود و جدایی به علل انفعال و ناکامی جمعیت نسوان وطن‌خواه در دستیابی به اهدافشان اشاره می‌کند (همان، ص. ۶۴). در صورتی که می‌توانست این مطالب را در مبحث انحلال بررسی کند. نویسنده دوباره در صفحات بعد ذیل عنوان دوره رکود، سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۱۰ به فعالیت‌های این جمعیت در این دوره ۶ ساله می‌پردازد (همان، ص. ۸۰-۹۴)، در حالی که می‌توانست همه این مطالب را ذیل عنوانی واحد بررسی کند، که در آن صورت شاهد این همه بی‌نظمی در ارائه محتوا نبودیم. همچنین پس از این فصل، نویسنده به اختصار فعالیت‌های «جمعیت بیداری نسوان» را بررسی می‌کند که به نوعی می‌توان آن را خروج از بحث و غیرضروری تلقی کرد؛ چراکه نویسنده پس از ارائه این مطالب دوباره به توضیح عملکرد و فعالیت‌های جمعیت نسوان وطن‌خواه بازمی‌گردد (همان، ص. ۷۲-۷۹).

نویسنده در ارائه مطالب و داده‌ها ذیل عناوین فصول نظم و انسجام محتوا را مراعات نکرده و بعضاً از ارائه مطالبی مهم چشم‌پوشی کرده‌است؛ چنانچه در مبحث پیشنهادها سه‌گانه جمعیت به مجلس شورای ملی در خصوص بهبود وضعیت زندگی زنان، لزوم آزمایش خون پیش از ازدواج، اعزام دختران برای تحصیل در رشته مامایی و ترویج استفاده از البسه و منسوجات داخلی، نه اطلاعاتی از افراد پیشنهاددهنده طرح به دست می‌دهد و نه درباره واکنش نمایندگان مجلس اطلاعاتی درخور ارائه می‌کند و تنها به این بسنده می‌کند که هم‌زمانی این طرح با طرح تغییر سلطنت، نمایندگان را از پیگیری این طرح بازداشت (همان، ص. ۳۷-۳۸).

بهتر آن بود که نویسنده علل انحلال جمعیت را در فصلی مجزا با ارائه تحلیل‌های عمیق و بررسی جوانب متعدد مسئله بررسی کند. در صورتی که عمده مطالبی که ذیل این مبحث آمده‌است، ارتباط چندانی با موضوع ندارد و در واقع نقل قول مستقیم از کنفرانس و مقاله‌ای است که

«مارتا خانم حکیمی عضو دارالانشا جامعه ملل» در ۱۴ تیر ۱۳۱۲ درباره لزوم تربیت خانودگی در کلوب ایران جوان ایراد کرده است (همان، ص ۱۱۳-۱۱۸). در صورتی که شیوه روشمند این بود که به ریشه‌های انحلال این جمعیت، علل انشعاب، علل اختلاف و تشتت، و مصادیق اختلافات، فشار حکومت و نسبت فعالیت‌های زنان با حکومت رضاشاه اشاره می‌شد.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌انشا

سال اول، شماره ۴-۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۰۹

ارزیابی نهایی

انتشار آثار و مکتوبات حوزه زنان، در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی، براساس اسناد و مدارک نشریات، به فهم دقیق‌تری از وضعیت زنان در این دوره و جایگاه آن‌ها منجر خواهد شد. کتاب جمعیت نسوان وطن خواه ایران به بررسی و نقد عملکرد این جمعیت در خلال سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۴ پرداخته، اما نویسنده به سبب گرفتار آمدن در ساختار روایی متشتت و پراکنده، ارائه نکردن تحلیل و تبیین درخور اتفاقات و رخدادها و استفاده نکردن از اسناد و مدارک مربوط به این جمعیت، نتوانسته تصویر دقیقی از فعالیت‌های این جمعیت و نقش آن در تغییر جایگاه اجتماعی زنان در دوره پهلوی اول ارائه دهد. در عین حال نویسنده عملکرد زنان را، بی‌توجه به پایگاه اجتماعی آنان و بدون نظر به بستر اوضاع سیاسی - اجتماعی زمانه بررسی کرده است؛ از این رو نتوانسته تحلیل منسجم و درخوری از فعالیت‌های زنان در دوره رضاشاه ارائه دهد. سال‌های فعالیت این جمعیت مصادف است با سال‌های قدرت‌گیری رضاشاه، ولی این بستر مهم سیاسی، و عملکرد و خواست فرادستانه حکومت برای به‌انقیاد کشیدن و مصادره جنبش‌های زنان در این کتاب غایب است و خواننده با مطالعه این اثر فهمی عمیق از چالش‌های فعالیت‌های زنان در دوره رضاشاه به دست نمی‌آورد.

منابع

- آفاری، ژانت (۱۳۷۷). انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بانو.
- بامداد، بدالملوک (۱۳۴۷). زن ایرانی، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران: ابن سینا.
- خسروپناه، محمد حسین (۱۳۹۷). جمعیت نسوان وطن خواه ایران (۱۳۰۱-۱۳۱۴) تهران: خجسته.

سلامی، غلامرضا و افسانه نجم‌آبادی (۱۳۸۴). نهضت نسوان شرق، تهران: شیرازه.
صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۴). تاریخ جراید و مجلات ایران، تهران: کمال.
منگنه، نورالهدی (۱۳۳۵). دیوان، تهران: کتابخانه ابن سینا.
ناهدی، عبدالحسین (۱۳۶۰). زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: احیا.

فصلنامه نقدکتاب

علم‌اندیشا

سال اول، شماره ۳-۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۱۰